

مروری بر جهت‌گیری و عملکرد «خط مارچ»

به قلم پل سابا^۱

منتشر شده به تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۸

شروین طاهری



در سال گذشته مجله خط مارچ درگیر مرور و بررسی خود انتقادانه تاریخ، خط سیاسی و عملکردش بود. پیشنهاد این بیانیه مطلع ساختن خوانندگان نشریه فرونت‌لاین از این فرآیندهای بررسی و چشم‌اندازهای فعلی و برنامه‌های خط مارچ است.

این بررسی و مرور به ما اجازه داد شماری از اشتباهات را در کوشش برای کمک به ساخته شدن طبقه کارگر و جنبش کمونیستی تشخیص دهیم. ارزیابی ما این است که این اشتباهات اصولاً در شماری از مفاهیم و

^۱ پل سابا (Paul Saba) یک از فعالان کمونیست قدیمی است و در توسان، آریزونا زندگی می‌کند. او بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۳ سردبیر مجله Theoretical Review بود و همچنین بنیان‌گذار و سردبیر Encyclopedia of Anti-Revisionism Online است. او در جنبش کمونیستی نوین (NCM) در ایالات متحده فعالیت می‌کرد. پیش از آن، در ۱۸ سالگی عضو حزب کمونیست ایالات متحده (CPUSA) شده بود، اما به دلیل اختلافات ایدئولوژیک از حزب اخراج شد و به دنبال جایگزینی برای کمونیسم سنتی رفت. او همچنین درباره درس‌هایی که از جنبش کمونیستی نوین گرفته نوشته‌هایی دارد و تحلیل‌هایی درباره مبارزه با فاشیسم و کوکلاکس کلان ارائه داده است.

عملکردهای افراطی چپ‌گرایانه ریشه دارد که از دوران شکل‌گیریمان در میانه دهه ۱۹۷۰ منتقل شده است. ما دوره پیشرو را برای خودمان به عنوان دوران «ارزیابی مجدد، جهت‌گیری دوباره و دموکراسی‌سازی» مشخص کردیم که در طی آن امیدواریم جمع‌بندی خود را عمق بخشیده، اشتباهات را اصلاح کنیم و سازمان را به مسیر درست بازگردانیم.

تاریخ خط مارچ

مجله «لین آو مارچ» (خط مارچ) بر این فرض تأسیس شد که برای رهبری و جهت‌دهی جنبش کارگران ایالات متحده آمریکا یک حزب مارکسیست‌لنینیست ضرورت دارد. این فرض سنگ بنای وحدت سازمان امروزین ما باقی مانده است. اما باور داریم راهبردهای ما برای تحقق چنین حزبی نیازمند تعدیل و تصحیح اساسی است. خط مارچ به‌عنوان بخشی از یک گرایش سیاسی سازمان داده شد که از «جنبش کمونیست نو» با گرایش مائوئیستی در سال‌های ۷۷-۱۹۷۶ جدا شده بود. اساس این جدایی نقد گرایش مائوئیستی - که تقریباً تمامی نیروهای درون جنبش آن را پیش می‌بردند - به اتحاد خود با امپریالیسم آمریکا تحت عنوان مبارزه با به‌اصطلاح «امپریالیسم اجتماعی شوروی» بود. گرایش تازه به‌عنوان وظیفه اصلی خود صورت‌بندی یک حزب کمونیست تازه در آمریکا را در دستور قرار داد. گروهی که خط مارچ را شکل بخشید مدعی بود بخش مرکزی ساختمان حزب می‌باید خط و راهبرد سیاسی قابل‌فهمی را توسعه بخشد که بر بکارگیری مارکسیسم‌لنینیسم در نسبت با شرایط مشخص آمریکا بنا شده باشد. در نتیجه، خط مارچ در وهله اول تأکید بر تحلیل‌های نظری وضعیت‌های بین‌المللی، جامعه آمریکا و براساس ماهیت و نقش یک حزب مارکسیست‌لنینیست را مطرح نظر قرار داد. از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲ این وظیفه اولویت اصلی ما بود و به‌ویژه در راه‌اندازی مجله نظری خط مارچ منعکس شد. این مجله همچون نقطه کانونی برای توسعه چشم‌انداز سیاسی خط مارچ عمل کرد. کارهای پر دامنه آن به نقد اولیه ما بر مائوئیسم مبتنی بود و از اوایل سال ۱۹۸۰ خط مارچ استدلال مائوئیستی را رد کرد که احزاب اصلی جنبش کمونیستی بین‌الملل و به‌خصوص حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را «تجدیدنظر طلب» می‌خواند. سپس خط مارچ با نگره عام به جنبش کمونیستی بین‌المللی شناخته شد - به ویژه با تأکیدش بر مبارزه برای صلح و دفاع از اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیسم. همچنین دریافتی را رد کردیم که حزب کمونیست آمریکا را «تجدیدنظر طلب» می‌خواند. هم‌زمان شماری از انتقادات درباره چشم‌انداز سیاسی حزب مذکور و عمل فرقه‌گرایانه نسبت به دیگر سازمان‌های سوسیالیست، مارکسیست و مارکسیست‌لنینیست در آمریکا را حفظ کردیم. با این حال، این انتقادات را به‌مثابه اختلافاتی درون یک جنبش واحد کمونیستی تشخیص دادیم و - لااقل به شکل رسمی - نظرگاه‌مان نسبت به حزب‌سازی از ساختن حزبی «تازه» به کوشش برای متحد ساختن تمامی کمونیست‌های آمریکا درون حزبی واحد مبتنی بر چشم‌اندازی انقلابی تغییر دادیم. خط مارچ همچنین چارچوب اولیه از راهبرد سیاسی برای ساختن جنبش طبقه کارگر در این کشور را توسعه بخشید که آن را جبهه متحد علیه جنگ و نژادپرستی نامیدیم. از این منظر، گرایش به‌سوی جنگ و نژادپرستی در سرمایه‌داری آمریکا به شکل ساختاری مرکز و ستون‌های سلطه طبقاتی سرمایه‌داران تشخیص داده شد. ما مبارزه علیه جنگ و نژادپرستی را به‌عنوان سنگ بنای ساخت جبهه متحد طبقه کارگر، جبهه مردمی وسیع‌تر و

ایجاد جنبش خودآگاه برای سوسیالیسم در آمریکا می‌دیدیم. در سال ۱۹۸۲ با چنین مجموعه‌ای از دیدگاه‌های سیاسی و پنج سال رشد مداوم، خط مارچ اولویت بزرگ‌تر را کار بر جنبش‌های توده‌ای قرار داد. ما فرونت لاین (خط مقدم) را به‌عنوان دوهفته‌نامه ملی در سال ۱۹۸۳ راه انداختیم و با کار بر جوامع اقلیت و جنبش‌های ضدنژادپرستی به‌طور کلی، جنبش سندیکایی، جنبش‌های صلح و همبستگی، جنبش زنان و جنبش هم‌جنس‌گرایان آن را تثبیت کردیم. ما در مبارزات انتخاباتی جسی جکسون و ائتلاف رنگین‌کمان به سال ۱۹۸۴ مشارکت فعال داشتیم. در مجموع این تغییر در تأکیدات توسعه خط مارچ را به پیش برد و در گسترش جنبش مردمی سهم ایفا کرد. البته دیگر جنبه‌های کارمان به‌شدت نزول کرد. تلاش‌های نظری‌مان کاستی گرفت. نهادهایی که برای مباحثه و گفتگو میان اعضای‌مان ساخته بودیم – کنفرانس‌های نظری/سیاسی، مدارس تمرین رهبری و غیره – بلااستفاده ماند. تلاش‌های قبلی برای سازمان‌دادن به بحث میان سوسیالیست‌ها، مارکسیست‌ها و مارکسیست‌لنینیست‌ها قطع شد. و اولویت‌های کلی برای به‌هم مرتبط کردن زمینه‌های فراوان کارهای انبوه‌مان را نساختیم. با وجود این، در سال ۱۹۸۵ به این ارزیابی رسیدیم که خط مارچ به اهدافش می‌رسد و در اصل آن‌قدر بالغ شده است تا به‌عنوان یک حزب مارکسیست‌لنینیست عمل کند.

انباشت مشکلات

اما علی‌رغم شماری از دستاوردهای مثبت سال‌های بعد، مشکلات در خط مارچ پیوسته انباشته می‌شد. به همراه رکود کارهای نظری‌مان انتشار مجله خط مارچ بیشتر و بیشتر نامنظم شد تا اینکه در تابستان سال ۱۹۸۷ تصمیم به توقف انتشار گرفتیم. به‌علاوه، کارمان در جنبش‌های توده‌ای به شکل روزافزونی با ارزیابی‌های بیش از حد جاه‌طلبانه از آنچه می‌شد به انجام رساند مشخص شدند و با اعضای که می‌کوشیدند طرح‌های غیرواقعی را به اجرا بگذارند فعالیت‌ها شتاب ناپایداری به خود گرفتند. ارتباط میان به‌دست‌آوردن نفوذ توده‌ای و ساختن جنبشی کمونیستی که برای‌مان بسیار ارزشمند بود، تباه شد. عملکردهای‌مان در از میان برداشتن میراث فرقه‌گرایانه چپ که بر «جنبش کمونیستی نوین» سایه افکنده بود نیز یکدست نبود. ما به شکل سازنده‌ای در شماری از فعالیت‌های ائتلافی و توده‌ای شرکت داشتیم و قادر بودیم هم‌زمان نقش متحدکننده مهمی را بازی کنیم. اما عناصری از این دریافت که انحصار چشم‌انداز صحیح در اختیارمان است را حفظ کردیم و فرصت‌ها برای ساختن رابطه راهبردی عمیق‌تر با دیگر چپ‌ها را از دست دادیم. درنهایت، مشکلات حاد فقدان دموکراسی درون خط مارچ وجود داشت. به‌صورت رسمی خط مارچ مدعی عمل کردن بر اساس مرکزگرایی دموکراتیک بود، که به‌دنبال مباحثه دموکراتیک درباره مسائل سیاسی میان اعضا و اتحاد بر مبنای اراده اکثریت بود. اما درواقع سیاست‌گذاری غالباً به‌طور اختصاصی از سوی رهبریت مرکزی اتخاذ می‌شد و انگاره وحدت در عمل به امتیازاتی مبدل شد که از انطباق فکری برمی‌آمد. هیچ گذار و انتقالی از ساختارهای «غیررسمی» و در بدو امر ساخته شده خط مارچ صورت نپذیرفت و هیچ مکانیسمی برای انتخاب یا پاسخ‌گویی رهبری بکار گرفته نشد. کل سازمان‌مان در طول سال گذشته درباره این مشکلات به مباحثه مستقیم پرداخت. نتیجه‌گیری‌مان این بود که آنچه به بحران سیاسی در خط مارچ مبدل شده بود را کشف کرده‌ایم و جدایی ناقص از چپ‌گرایی افراطی که بر جنبش کمونیستی نوین سیطره داشت ریشه مشکلات ما را تشکیل می‌داد.

جدایی ناقص از چپ‌روی کودکانه

جنبش کمونیستی تجربه طولانی از مسئله چپ‌گرایی افراطی (که همچنین چپ‌روی کودکانه یا انقلاب‌گرایی خرده بورژوازی نیز خوانده می‌شود) داشته است. سرشت نوعی این گونه موضع‌گیری سیاسی «من از تو انقلابی‌ترم» و فرقه‌گرایی، بی‌تابی درمقابل سرعت تغییر تاریخی، ساده‌سازی بیش از حد پیچیدگی آنچه برای رهبری واقعی مبارزه طبقاتی لازم است، اراده‌باوری در فعالیت‌های سیاسی و گرایش به کم‌رنگ کردن اهمیت دموکراسی توده‌ای و آرمانی‌سازی فردیت رهبران است. از حیث ایدئولوژیک، چپ‌روی کودکانه در ایده‌آلیسم ریشه دارد: در مفهومی که می‌گوید شرایط عینی، مهم نیست در چه سطحی از رشد باشند، می‌تواند دگرگون شود و با فعالیت خودسرانه و آتشین انقلابیون به شرطی که خط درست را اتخاذ کنند، جنبش توده‌ای می‌تواند ساخته شود. این نوع از نظرگاه ایده‌آلیستی در جنبش کمونیستی نوین مائوئیست در اوایل دهه ۱۹۷۰ فراگیر شد، که پایگاه اصلی اجتماعی‌اش در میان جوانان، فعالان سیاسی غیر طبقه کارگر که به شکل بی‌تناسبی از جنبش علیه جنگ ویتنام آمده بودند و جنبش‌های توده‌ای اقلیت‌های نژادی و قومی قرار داشت. اگرچه گسست‌مان از خط مائوئیسم بین‌المللی عمیق بود، نقد مفاهیم چپ‌گرایانه افراطی مائوئیسم درباره ساختمان حزب و مرکزگرایی دموکراتیک را به شکل کامل در نظر نگرفته بودیم. همین‌طور مواضع فلسفی ایده‌آلیستی که به شکل خاص در مرکز مائوئیسم و به شکل عام در چپ‌روی افراطی قرار داشتند را بررسی و نقد نکردیم. این شکست هم به رویکردی بی‌بنیاد و ساده‌انگارانه نسبت به ایجاد حزب و هم به ارزیابی خطا از سطح رشد خودمان انجامید. به نظرمان این اشتباهات در مقایسه با اشتباهات گروه‌های چپ افراطی دهه ۷۰ بسیار کمتر بود. اما از بسیاری جهات سیاست اصلی که دنبال کردیم یکسان بود و ما را به مشکلات فعلی کشاند.

ورود به دوره جدید

دوره تازه که به آن وارد شدیم برای پیشتر بردن ارزیابی اولیه از کاستی هایمان طراحی شده بود تا تمام نیروها و استعداد های اعضایمان را بکار گیریم و راه هایی برای تصحیح مشکلاتی بیابیم که انباشته شده بودند. فرآیندی از ارزیابی مجدد، جهت دهی دوباره و دموکراسی سازی از قبل در حال انجام است. این فرآیند مطالعات درونی و بحث بر سر چنین مسائلی را برای بکارگیری راهبردی برای ساختن حزب مارکسیست‌لنینیست، وضعیت جنبش طبقه کارگر با نزدیک شدن به دوران حکمرانی رونالد ریگان و تاثیر «راه های تازه اندیشیدن» در جنبش کمونیستی بین الملل بر چپ آمریکا را دربر می گیرد. طرح ما همچنین خواستار تداوم مشارکت در مبارزه توده ای و تداوم انتشار نشریه خط مقدم است. فرآیندی که از خلالش درباره نیاز به ارزیابی مجدد، جهت دهی دوباره و دموکراسی سازی تصمیم گرفتیم نه یک‌دست بود و نه یک‌پارچه. رخداد فوری که جرقه ارزشیابی مجدد را زد، کشف این موضوع در سپتامبر سال ۱۹۸۷ بود که رئیس کمیته اجراییمان بروس اوشنا، مشکل سوء‌مصرف مواد داشته و همین به تعلیقش از خط مارچ منتهی شده است. سپس، آنطور که تاریخمان را بررسی کردیم، اقلیتی از کادر رهبری و اعضا به سرکردگی ملیندا پارس، موضع خودشان را در برابر پیشنهاد ارزیابی مجدد، جهت یابی دوباره و دموکراسی

سازی بسط دادند. این گروه بحث می کرد که رویکرد پیشینمان به ساختن حزب و مرکزگرایی دموکراتیک از لحاظ کیفی درست بوده و خط مارچ در اصل حزب مارکسیست-لنینیست آماده رهبری مبارزه طبقاتی در آمریکا بود. این موضع رد شد و با ۸۵ درصد آرا در مجموعه کنفرانسهای اعضا پیشنهاد برای ارزیابی مجدد، جهت یابی دوباره و دموکراسی سازی مورد تایید قرار گرفت. اندکی بعد بیشتر اعضایی که از دیدگاه اقلیت دفاع می کردند، از جمله پاراس از خط مارچ جدا شدند.

اعضایمان همچنین تعهد سازمانی به مارکسیسم-لنینیسم را به عنوان اساس ایدئولوژی و چهارچوب نظری خط مارچ از نو تایید کردند و پیرامون جبهه متحد علیه جنگ و نژاد پرستی و هدف و چشم انداز سیاسی شکل دادن به حزب مارکسیست-لنینیست در آمریکا متحد شدیم. بر اساس این اتحاد و همینطور تجربه انباشته اعضایمان در بیش از یک دهه مشارکت در کارهای کمونیستی و توده ای، معتقدیم چشم انداز خوبی از تفوق بر بحرانهای جاری وجود دارد. باورداریم خط مارچ حافظ دیدگاه سیاسی و نظری متمایزی است که می تواند در مبارزه پیشرو برای رشد هم زمان جنبش طبقه کارگر آمریکا و جنبش کمونیستی آمریکا نقش زنده و حیاتی بازی کند. در سال پیش رو اولین کنفرانس نمایندگی ملی سازمان را تشکیل خواهیم داد. تا برگزاری این کنفرانس یک هیئت ملی و کمیته اجرایی ملی تازه انتخاب شده اند تا به عنوان رهبری سازمان ایفای نقش کنند.

در کنار فرآیندهای درونی و کار مداوم در جنبش توده ای، خط مارچ امیدوار است طی سال آینده در مباحثه و تبادل نظر سیاسی با دیگر سازمانها و فعالان چپ آمریکا درگیر شود. از بحرانهای خود که بگذریم، باورداریم که رشد اخیر در جنبش توده ای – از همه مهمتر پویش انتخاباتی سال های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ جسی جکسن – شرایط مساعدتری را برای رابطه سازنده میان نیروهای گوناگون چپ فراهم آورده است. باورداریم چیزهای بسیاری را باید از تجربه دیگران بیاموزیم و درسهای تجربه ما چه مثبت و چه منفی، می تواند به بلوغ جنبش مترقی وسیعتر کمک برساند.

منبع:

Line of March National Executive Committee/ Line of March Reviews Its Line and Practice /First Published: Frontline, Vol. 6, No. 7, September 28, 1988. Transcription, Editing and Markup: Paul Saba.